Islamic Knowledge and Insight

معرفت و بصیرت اسلامی

Analysis of Speech Acts and Discourse in Verse 32 of Surah Al-Ahzab Based on Searle's Classification Theory

1. Ameneh Alshawi: Ph.D. Student, Department of Arabic Language and Literature, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran
2. Mohammad Reza Yousefi: Department of Arabic Language and Literature, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran. (Email: yousefi53@iau.ac.ir)
3. Mohammad Janatifar: Department of Arabic Language and Literature, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran

Abstract

The theory of "speech acts," developed by Austin and Searle, constitutes one of the foundational pillars of modern pragmatics. It conceptualizes language as extending beyond mere description and regards it as an action capable of exerting an effect on the psychological state of the addressee. Within this framework, Verse 32 of Surah Al-Ahzab, addressed to the wives of the Prophet—"O wives of the Prophet, you are not like any other women…"—provides a prominent example of the interrelationship among linguistic structure, situational context, and psychological consequences. Through a coherent combination of vocative address, specification, conditional structure, prohibition—"do not be soft in speech"—a warning concerning the potentially adverse effect of speech on those in whose hearts is a disease, and, finally, the imperative to employ appropriate speech—"and speak in an appropriate manner"—the verse constructs a distinctive discursive mechanism. This structure demonstrates how the legislative and ethical dimensions of the Qur'an, from a pragmatic perspective, associate the propriety of speech with the speaker's intention and its impact on the hearer. Rather than merely communicating a simple injunction, the verse regulates and guides human communicative behavior from the moment of utterance to its anticipated psychological effects.

Keywords: *Speech Acts; Pragmatics; John Searle; Qur'anic Address; Surah Al-Ahzab.*

تحلیل کنش‌های گفتاروتحلیل گفتمان آیه ۳۲سوره أحزاب بر پایه نظریه طبقه‌بندی سرل

۱. آمنه الشاوی: دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عرب، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
۲. محمدرضا یوسفی: گروه زبان و ادبیات عربی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (پست الکترونیک: yousefi53@iau.ac.ir)
۳. محمد جنتی فر: گروه زبان و ادبیات عربی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

چکیده

نظریه «افعال گفتاری» (آوستین و سرل) از ارکان کاربردشناسی مدرن است که زبان را فراتر از توصیف صرف دانسته و آن را کنشی تأثیرگذار بر روان مخاطب قلمداد می‌کند. در این چارچوب، آیه ۳۲ سوره احزاب (خطاب به همسران پیامبر: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ...») الگویی برجسته از پیوند ساختار زبانی، بافت موقعیتی و پیامد روان‌شناختی است. این آیه با ترکیبی منسجم از ندا، تخصیص، شرط، نهی "فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ"، هشدار درباره پیامد منفی کلام بر بیماردلان، و در نهایت امر به گفتار پسندیده"وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا"، سازوکاری گفتمانی خلق کرده است. این ساختار نشان می‌دهد که چگونه ابعاد تشریعی و اخلاقی قرآن با نگاهی تداول‌شناختی، سلامت بیان را با قصد گوینده و بازتاب آن بر شنونده گره می‌زند. آیه مذکور فراتر از ابلاغ یک حکم ساده، رفتار ارتباطی انسان را از لحظه صدور تا آثار روان‌شناختی آینده‌نگرانه ضابطه‌مند و هدایت می‌کند.

کلیدواژگان: *افعال گفتاری؛ تداول‌شناسی (پراگماتیک)؛ جان سرل؛ خطاب قرآنی؛ سوره احزاب.*

How to cite: Alshawi, A., Yousefi, M. R., & Janatifar, M. (2027). Analysis of Speech Acts and Discourse in Verse 32 of Surah Al-Ahzab Based on Searle's Classification Theory. *Islamic Knowledge and Insight*, *5*(1), 1-12.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 25 May 2026
Revise Date: 03 November 2026
Accept Date: 10 November 2026
Initial Publish: 16 November 2026
Final Publish: 21 April 2027

شیوه استناددهی: الشاوی، آمنه.، یوسفی، محمدرضا.، و جنتی فر، محمد. (۱۴۰۶). تحلیل کنش‌های گفتاروتحلیل گفتمان آیه ۳۲سوره أحزاب بر پایه نظریه طبقه‌بندی سرل. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۵(۱)، ۱۲-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۴ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۱۲ آبان ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۹ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۲۵ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۶

مقدمه

نظریه افعال گفتاری دگرگونی بنیادینی در نگرش به زبان پدید آورد؛ به‌گونه‌ای که زبان دیگر صرفاً ابزاری خنثی برای توصیف جهان پیرامون نگریسته نمی‌شود، بلکه به‌مثابه کنشی کارکردی و عملی دانسته می‌شود که عهده‌دار کارکردهای چندگانه اجتماعی و ارتباطی است (Austin, 1962). جان ال. آوستین از رهگذر تمایز نهادن میان افعالی که با سخن گفتن تحقق می‌یابند، سهم بسزایی در پی‌ریزی این رویکرد ایفا کرد؛ سپس جان سرل با بازسازی این نظریه در چارچوبی روشمندتر، بر عناصری چون «نیروی ایلکوشنی»، «قصدیت متکلم» و «شرایط موفقیت فعل گفتاری» تمرکز نمود. سرل دسته‌بندی بنیادینی عرضه کرد که میان پنج طبقه تمایز قائل می‌شود: اظهاری‌ها/اخباری‌ها (*Assertives/Representatives*)، ترغیبی‌ها/هدایتی‌ها (*Directives*)، تعهدی‌ها (*Commissives*)، بیانی‌ها/عاطفی (*Expressives*) و اعلامی‌ها/اثباتی‌ها (*Declarations*) (Searle, 1969).

در این میان، کاربست رویکرد تداول‌شناختی در واکاوی خطاب قرآنی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا متن قرآن بر مدار گزارش و خبر محض استوار نیست، بلکه کارکردهایی چندگانه همچون تثبیت و اخبار، ارزیابی، انذار، وعید، هدایت‌گری و بیان موضع در آن با یکدیگر درآمیخته است. از این خاستگاه، پژوهش حاضر به بررسی سوره احزاب، به‌ویژه آیه کریمه: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (الأحزاب: ۳۲) روی می‌آورد تا چگونگی سامان‌یابی نیروی ایلکوشنی را در این خطاب آشکار ساخته و امکان طبقه‌بندی آن را بر پایه الگوی سرل بسنجد. با این حال، غایت پژوهش، تحمیل و انطباق مکانیکی الگویی تداول‌شناختی بر متن قرآن نیست؛ بلکه سنجش میزان بسندگی و کارآمدی پاره‌ای از مفاهیم این نظریه در تبیین کارکردهای بافتی این خطاب مدنظر است. اهمیت این ملاحظه احتیاط‌آمیز از آنجا ناشی می‌شود که مفهوم «اعلامی‌ها» (*Declaratives*) در نظریه سرل دارای ماهیت اصطلاحیِ بسیار دقیقی است؛ زیرا به توانایی متکلم صاحب‌صلاحیت در ساختار یک نهاد خاص برای ایجاد تغییرات سازمانی و حقوقی صرفاً از طریق ادای لفظ پیوند دارد؛ از این‌رو، نباید هر خطابی را که دربردارنده حکم قطعی یا گزاره‌ای نهایی است، مساوی با «فعل اعلامی» در معنای تخصصی و فنی آن دانست (Searle, 1979).

مسئله بنیادین این پژوهش، ضرورت شناسایی و تبیین نیروی کنشیِ (ایلکوشنی) نهفته در خطاب قرآنیِ معطوف به همسران پیامبر (ص) در آیه پیش‌گفته است؛ به‌گونه‌ای که به توصیف ساختار زبانی یا آشکارسازی زیبایی‌های بلاغی آن بسنده نگردد، بلکه کارکردهای تداول‌شناختیِ نهفته در اجزای این گفتمان واکاوی شود. این آیه صرفاً به ارائه مضمونی اخباری درباره جایگاه مخاطبان نمی‌پردازد، بلکه متضمن منظومه‌ای جامع از افعال گفتاری است که در آن، نشانه‌های اختصاص، شرط، نهی، هشدار و سپس سوق‌دادن به سبکی ویژه از گفتار به هم پیوسته‌اند.

همچنین، بخش دیگری از مسئله پژوهش ناشی از ضرورت تفکیک روشمند میان سطوح معناشناختی و تداول‌شناختی در جریان صورت‌بندیِ خطاب بر پایه دیدگاه سرل است؛ چراکه صرفِ وجود معنایی حاکی از داوری، هدایت یا ارزش‌گذاری، الزاماً به معنای انتساب آن فعل گفتاری به مقوله «افعال اعلامی» در معنای اصطلاحیِ موردنظر سرل نیست. بنابراین، چنین پژوهشی مستلزم بررسی نقادانه نیروی کنشیِ هر سازه زبانی در سیاق خاص خود است تا میزان نزدیکی آن به افعال اخباری (ناظر به بازنمایی واقعیت)، ترغیبی (ناظر به هدایت رفتار مخاطب) یا بیانی (آشکارساز موقعیت عاطفی و ارزش‌گذارانه) آشکار شود؛ امری که البته نیازمند التفات هم‌زمان به ویژگی‌های منحصربه‌فردِ خطاب قرآنی، ساحت قدسیِ متکلم و مقتضای مقامِ سخن است.

بر این بنیاد، پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های اصلی زیر است:

۱. برجسته‌ترین نیروهای ایلکوشنیِ متحقَّق در این خطاب قرآنی کدام‌اند؟

۲. افعال گفتاری در بافت این آیه، چگونه میان ابعاد اخباری، ترغیبی، هشداری و بیانی توزیع شده‌اند؟

۳. قالب‌های صرفی و سازه‌های نحوی — به‌ویژه ندا، نفی، شرط، نهی و امر — چه نقشی در برآمدن و برجسته‌سازیِ نیروی ایلکوشنی خطاب ایفا می‌کنند؟

۴. افعال یادشده تا چه اندازه بر طبقه‌بندی سرل (به‌ویژه چهارگانه اخباری، ترغیبی، بیانی و اعلامی) منطبق‌پذیرند؟

۵. آیا می‌توان پاره‌هایی از این خطاب را از منظر اصطلاحی و تخصصی در زمره «افعال اعلامی» دانست، یا اینکه چنین رویکردی به خلط میان دلالت مفهومیِ حکم و فعل اعلامی (که شروط بافتی و تداول‌شناختی خاصی می‌طلبد) می‌انجامد؟

چارچوب نظری

ریشه‌های نظریه افعال گفتاری در دهه پنجاه سده بیستم میلادی، و به‌طور مشخص در سال ۱۹۵۵ میلادی شکل گرفت؛ هنگامی که فیلسوف زبان‌شناس بریتانیایی، جان ال. آوستین (*J. L. Austin*)، سلسله سخنرانی‌های نامدار خود را در دانشگاه هاروارد ارائه کرد؛ آثاری که پس از درگذشت وی گردآوری شد و در قالب کتابی جریان‌ساز به چاپ رسید که تحولی بنیادین در فلسفه زبان پدید آورد. آوستین در این دوره تأسیسی، علیه پوزیتیویسم منطقیِ حاکم شورید؛ دیدگاهی که کارکرد زبان را منحصراً به جنبه اخباری صرف (صدق یا کذب گزاره‌ها) فرو می‌کاست. وی دریافت که انسان واژگان را صرفاً برای بازنمایی جهان پیرامون به کار نمی‌گیرد، بلکه عباراتی وجود دارند که به‌محض ادای لفظ، فی‌نفسه کنش‌هایی عینی را محقق می‌سازند؛ مانند جمله قاضی که می‌گوید: «حکم کردم به...»، یا پاسخ داماد در پیمان ازدواج که می‌گوید: «پذیرفتم (قبلتُ)». بدین‌ترتیب، آوستین در آغاز، گفتارها را به دو دسته «گزاره‌های اخباری» (*Constatives*) که توصیف‌گر واقعیت‌اند و «گفتارهای کنشی/انشایی» (*Performatives*) که واجد اثرند تقسیم کرد؛ پیش از آنکه نظریه سه‌گانه مشهور خود را بر پایه تمایز میان «فعل بیانی/لفظی» (*Locutionary Act*)، «فعل ایلکوشنی/کنش‌ورزانه» (*Illocutionary Act*) و «فعل پی‌آمدی/پیرلوکوشنی» (*Perlocutionary Act*) پی افکند.

در گامی پسین، این نظریه از رهگذر بازخوانی‌ها و تأملات شاگرد برجسته و گسترش‌دهنده اصلی او، فیلسوف آمریکایی جان سرل (*John Searle*)، از اشارات فلسفی کلیِ آوستین فراتر رفت و به الگویی تداول‌شناختی، منطقی و جامع تبدیل شد. سرل این نظریه را بازمهندسی کرد، آن را به فلسفه ذهن و قصدیتِ متکلم پیوند زد و موازینی دقیق برای تبیین چگونگی ایفای نقش‌های اجتماعی و روان‌شناختیِ کلمات پی‌ریزی نمود. وی سپس با قاعده‌مند ساختن آشفتگی‌های پیشین و از رهگذر تعریف دو معیار بنیادینِ «جهت مطابقت» (*Direction of Fit*) و «وضعیت روانیِ ابرازشده» (*Expressed Psychological State*)، هزاران فعل زبانی را در پنج طبقه کلان دسته‌بندی کرد؛ اقدامی که پذیرش جهانی آن را به‌مثابه نظریه‌ای استوار و جهان‌شمول در محافل آکادمیک در پی داشت (Austin, 1962).

با وجود نبوغ سرشار نهفته در آرا و دیدگاه‌های آوستین، طرح وی از نارسایی‌های روش‌شناختی و تصنیفی آشکاری رنج می‌برد؛ چراکه او طبقه‌بندی افعال ایلکوشنی را گشوده، مبهم و تا حدی آشفته رها کرده بود؛ الگویی متکی بر شمارش صرف افعال زبانی در فرهنگ‌های لغت انگلیسی (او بر پایه پسوندهای زبانی بیش از هزار فعل ایلکوشنی را احصا کرده بود)، بی‌آنکه سنجه‌ای فلسفی یا ضابطه‌ای منطقی و دقیق برای حاکمیت بر این افعال پی‌افکند یا چگونگی تکوین آن‌ها در ذهن بشر را تبیین کند.

در این نقطه عطف، جان سرل — که شاگرد و همکار آوستین بود — وارد میدان شد. او رسالت نجات این نظریه و ارتقای آن از حد ملاحظات فلسفی پراکنده به یک سامانه علمی، منطقی و استوار بر مبانی فلسفه ذهن را بر دوش گرفت.

سرل برای تبدیل این نظریه به ساختاری علمی، منسجم و معتبر در ساحت جهانی، گام‌های روش‌شناختیِ نوآورانه‌ای برداشت:

۱. درج مفهوم «قصدیت» (*Intentionality*): سرل میان زبان و ذهن پیوند برقرار ساخت؛ به این معنا که افعال گفتاری را صرفاً واژگانی بر زبانِ متکلم ندانست، بلکه آن‌ها را بازتابی از حالات روانی و قصدیتِ آگاهانه وی در تأثیرگذاری بر جهان بیرونی تلقی کرد.

۲. ابداع معیار «جهت مطابقت» (*Direction of Fit*): این سنجه خلاقانه، راه‌حل سرل برای برون‌رفت از آشفتگیِ موجود در نظریه آوستین بود. سرل این پرسش را مطرح ساخت که واژگان چگونه به جهان پیوند می‌خورند؟ و دریافت که دو جهت‌گیریِ اصلی برای این مطابقت وجود دارد (Searle, 1979):

یا کلمات باید با واقعیتِ ثابت مطابقت یابند (*Word → World*).

یا کلمات تلاش می‌کنند واقعیت را تغییر دهند تا با درخواست‌ها و واژگان هماهنگ شود (*World → Word*).

یا اصلاً جهتِ مطابقت مادی وجود ندارد، بلکه با بیانی صرفاً روانی روبه‌رو هستیم (*Null*).

سرل همچنین شرایط سخت‌گیرانه‌ای برای موفقیتِ هر فعل گفتاری تدوین کرد (مانند: شروط حقیقت، شروط مقدماتی و شروط صمیمیت و قصد). وی از طریق تقاطع این معیارهای دقیق (جهت مطابقت، وضعیت روانی متکلم و غایت فعل) توانست بر آشفتگی پیشین غلبه کند و هزاران فعل زبانیِ موجود در جهان را در پنج دسته کلان و همه‌جانبه که تمام کارکردهای زبان بشری را پوشش می‌دهند، دسته‌بندی نماید (Searle, 1979):

افعال اخباری یا گزارشی (*Assertives*)

افعال ترغیبی یا هدایتی (*Directives*)

افعال تعهدی یا پیمانی (*Commissives*)

افعال بیانی یا احساسی (*Expressives*)

افعال اعلامی یا تصریحی (*Declarations*)

افعال اخباری یا گزارشی (*Assertives*)

افعال اخباری یا گزارشی

(*Constative Acts*) مفهومی کانونی در حوزه زبان‌شناسی تداول‌شناختی و فلسفه زبان به شمار می‌روند و مراد از آن‌ها عبارات و ملفوظاتی است که در آن‌ها متکلم متعهد به توصیف یک واقعیت معین یا گزارش یک گزاره بیرونی می‌شود و این دسته از افعال بر اساس میزان مطابقت یا عدم مطابقت با واقعیت، زیرمجموعه معیار «صدق و کذب» قرار می‌گیرند. این افعال کارکردی شناختی و اثبات‌گرایانه ایفا می‌کنند که هدف از آن انتقال حقایق و ایجاد حالتی از تسلیم ذهنی است؛ امری که موجب تفاوت جوهری آن‌ها با افعال انشایی یا کنشی می‌گردد؛ افعالی که ذاتاً فاقد سنجه صدق و کذب‌اند، زیرا به‌محض تلفظ، کنشی جدید را رقم می‌زنند. این افعال در الگوهای کاربردی متعددی تجلی می‌یابند؛ از جمله افعال وصفی، مانند این نمونه: «آسمان بارانی است»، که در این مثال، ملفوظ حامل یک گزاره اخباری است؛ زیرا واقعه‌ای عینی را توصیف می‌کند که می‌توان مطابقت آن با واقع را راستی‌آزمایی کرد (یا باران واقعاً می‌بارد که در این صورت سخن صادق است، یا نمی‌بارد که کاذب است). این قاعده دقیقاً بر نمونه‌های اقرار و شهادت نیز صادق است، مانند: «متهم را در صحنه جرم دیدم»؛ جایی که شاهد متعهد به نقل رویدادی واقعی می‌شود که مشمول احکام صدق و کذبِ حقوقی و واقعی می‌گردد. همین‌طور است در مثال تأکید: «علم نور است»؛ چراکه حامل خبری است که می‌توان از راه عقل و واقعیت بر آن برهان اقامه کرد. بر این اساس، روشن می‌شود که این نمونه‌ها به دسته‌های اخباری تعلق دارند؛ زیرا کنش جدیدی را که پیش‌تر وجود نداشته پدید نمی‌آورند (مانند اوامر یا عقود)، بلکه به نقل واقعیت، شهادت بر آن یا گزارش‌دهیِ آن به مخاطب به‌گونه‌ای که قابلیت سنجش صدق داشته باشد، اکتفا می‌کنند.

افعال ترغیبی یا هدایت (*Directives*)

عباراتی هستند که متکلم از طریق آن‌ها می‌کوشد مخاطب را وادارد یا بر آن دارد تا فعلی معین را انجام دهد یا موضعی سلوکی یا زبانی در آینده اتخاذ کند. این افعال کارکردی تأثیرگذار و تکلیفی دارند و هدفشان هدایت رفتار دیگران است؛ همین ویژگی، آن‌ها را از افعال اخباری که تنها به توصیف واقعیت بسنده می‌کنند، به طرزی بنیادین متمایز می‌سازد. افعال ترغیبی به معنای سنتی مشمول معیار صدق و

کذب نمی‌شوند، بلکه با معیارهای صلاحیت، تناسب و موفقیت سنجیده می‌شوند. این افعال در الگوهای کاربردی گوناگونی تجلی می‌یابند؛ همچون افعال امر مستقیم مانند گفته گوینده: «در را ببند»؛ افعال درخواست و استمداد (طلب غیرمستقیم) مانند: «ممکن است لطفاً کمکم کنید؟»؛ و نیز افعال نصیحت و هشدار مانند گفته ناصح: «بر تو لازم است به پزشک مراجعه کنی». این‌ها نمونه‌هایی هستند که ماهیت ترغیبیِ آن‌ها از این روست که عباراتی الزام‌آور یا برانگیزاننده‌اند که فاقد قابلیت صدق و کذب بوده و تماماً به پاسخ مخاطب و جهت‌دهی به اراده او وابسته‌اند (Austin, 1962).

در اینجا به برجسته‌ترین افعال ترغیبیِ کاربردی در گفتار روزمره و آکادمیک اشاره می‌شود؛ افعالی که گوناگون‌اند و ساختارهای زبانی‌شان بسته به هدف متکلم و مقام سخن تفاوت دارد، اما همگی در تأثیرگذاری بر رفتار مخاطب یا ترغیب او به انجام فعلی مشخص اشتراک دارند. برای تسهیل درک این مفهوم و کاربرد آن در گفتمان، می‌توان پُراستفاده‌ترینِ این افعال را در دسته‌های زیر دسته‌بندی کرد (Searle, 1979):

افعال امر و درخواست مستقیم

افعال التماس و استمداد (درخواست غیرمستقیم)

افعال نصیحت و ارشاد

افعال دعوت، تحریک یا استنهاض

افعال التزامی یا تعهدی (*Commissives*)

این افعال یکی از گونه‌های بنیادین افعال گفتاری به شمار می‌روند؛ مقصود از آن‌ها کنش‌هایی است که در آن‌ها متکلم خود را به انجام کاری در آینده متعهد می‌سازد یا مسئولیت ادای آن را بر دوش می‌گیرد؛ بدان‌گونه که سخن، صرفاً به انتقال داده‌ای بسنده نمی‌کند، بلکه فی‌نفسه پیمان یا تعهدی در قبال مخاطب پدید می‌آورد (Searle, 1969). بنابراین، غایت ایلکوشنیِ این صنف، توصیف جهان پیرامون یا گزارش‌گریِ آن نیست، بلکه الزام‌بخشیِ گوینده به خود جهت تحقق امری در آینده است؛ از این‌رو، جهتِ مطابقت در این دسته از افعال، «از جهان به کلمات» (*World → Word*) است؛ یعنی متکلم متعهد می‌شود واقعیت خارجی را هماهنگ با سخنِ بر زبان رانده خود سامان دهد (Searle, 1979). از برجسته‌ترین نمونه‌های این صنف می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

متعهد می‌شوم

وعده می‌دهم

التزام می‌سپارم

ضمانت می‌کنم

کفالت می‌کنم

وعید می‌دهم / بیم می‌دهم

سوگند یاد می‌کنم

هبه می‌کنم / وقف می‌کنم

موافقت می‌کنم

می‌پذیرم (پیشنهاد یا پیمان)

رد می‌کنم (تعهد یا درخواست)

از منظر تداول‌شناختی، تحقق فعل التزامی صرفاً به ادای لفظ وابسته نیست، بلکه کامیابی و توفیق آن منوط به احراز شرایطی خاص است؛ از جمله توانایی گوینده بر اجرای مفاد تعهد، صداقت نیت در وفاداری به عهد و معطوف بودن فعل به زمان آینده؛ شروطی که سرل آن‌ها را «شروط بسندگی / شروط تناسب» (*Felicity Conditions*) می‌نامد (Searle, 1969). بدین‌ترتیب، افعال التزامی پیوندی از مسئولیت میان گوینده و شنونده می‌آفرینند و زبان را به ابزاری برای انعقاد عهدها، پیمان‌ها و مسئولیت‌ها — و فراتر از ابزاری صرف برای دادوستد اطلاعات — ارتقا می‌دهند؛ امری که کارکرد ایلکوشنیِ زبان در زیست اجتماعی و ارتباطی را به نمایش می‌گذارد (Austin, 1962; Searle, 1979).

افعال بیانی یا احساسی (*Expressives*)

این صنف بازنمای ساحت نجواهای درونی، حالات روانی و هیجانات عاطفی است؛ متکلم از رهگذر آن درصدد ایجاد کنشی عینی در جهان خارج یا دگرگون‌ساختن واقعیت پیرامونی نیست، بلکه قصد دارد وضعیت روانی، عواطف باطنی یا مواضع وجدانی

خود را نسبت به وضعیتی که مورد تصدیق یا مفروض مخاطب است، آشکار سازد. این افعال همچون آینه‌هایی درونی‌اند که دغدغه‌های روان آدمی در آن‌ها بازتاب می‌یابد؛ گوینده در این مقام نه درصدد اقناع مخاطب با برهان است و نه بر آن است که او را به عهدی متعهد سازد، بلکه آنچه در سینه دارد را در قالبی زبانی می‌ریزد که با بافتی عاطفی هم‌نواست؛ حالاتی چون امتنان، پوزش، خیرمقدم یا ملالت (Searle, 1979).

ساختارهای زبانی این رده بسته به میزان بار عاطفی و بافت تداول‌شناختی متعددند که برجسته‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

سپاس و امتنان: مانند فعل «سپاسگزاری می‌کنم»؛ در مقام ارج‌نهادنِ عرفی یا معنوی به رفتار دیگری.

پوزش و اعتذار: مانند فعل «عذرخواهی می‌کنم»؛ حامل دلالت پشیمانیِ زبانی و توجیه کوتاهی.

شادباش و تبریک: مانند افعال «تبریک می‌گویم» و «تهنیت عرض می‌کنم»؛ کاربرد در مواضع شادمانی و مناسبت‌های فرخنده.

تسلیت و همدردی: مانند فعل «تسلیت می‌گویم»؛ ابراز هم‌نوایی در اندوه‌ها و آلام دیگری.

گِله و شکایت (تذمر): مانند افعال «گله‌مندم» یا «شکایت دارم»؛ بازتاب ناخرسندی درونی و نپذیرفتن قلبیِ یک وضعیت.

خیرمقدم و ترحیب: مانند فعل «خوشامد می‌گویم»؛ بیانگر میهمان‌نوازی، گشاده‌رویی و پذیرش در دیدار.

افعال اعلامی یا تصریحی (*Declarations*)

افعال تصریحی برخوردار از ویژگی‌های تداول‌شناختیِ ویژه‌ای هستند که آن‌ها را از سایر افعال گفتاری (همچون اوامر یا گزاره‌های اخباری) متمایز می‌سازد. شاید محوری‌ترین ویژگیِ آن‌ها، نیازمندی بنیادین به یک «بافت نهادین» (*Institutional Context*) یا «چارچوب حقوقی و اجتماعی» است که به متکلم صلاحیت تام برای صدور آن فعل را تفویض می‌کند. هرگاه چنین صلاحیتی وجود نداشته باشد، فعل اثربخشی خود را از کف می‌دهد و به سخنی بیهوده و لغو بدل می‌گردد (Searle, 1969).

افزون بر این، این افعال از ساحت تعامل عادی فراتر می‌روند و افعالی کنش‌ورزانه و ایلکوشنی به‌معنای تمام کلمه‌اند؛ زیرا به‌صرف تلفظِ عبارت (مشروط بر وجود شرایط مقامی متناسب)، آن کنش در واقعیت محقق می‌شود. هنگامی که قاضی در محکمه اعلام می‌دارد: «حکم می‌کنم به فلان مدت حبس...»، یا عاقد شرعی می‌گوید: «صیغه عقد را جاری ساختم»، این دو سخن صرفاً خبری را انتقال نمی‌دهند که صدق و کذب سنتی بردارد، بلکه واقعیت حقوقی و اجتماعی نوینی را پی می‌افکنند که پیش از ادای آن واژگان تحقق نداشت؛ متهم پیش از ایراد حکم زندانی نبود و به‌واسطه آن محبوس گشت، و زوجین نیز به مجرد ادای صیغه شرعی به پیوند یکدیگر درآمدند.

این صنف با بهره‌گیری از واژگانی با بار نمادین و وزن نهادینِ ویژه شناخته می‌شود که جهت اعمال تغییر بی‌واسطه در جهان خارج به کار گرفته می‌شوند. از شناخته‌شده‌ترینِ این افعال در متون آکادمیک و اسناد رسمی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

اعلام کردن / رسماً اعلان نمودن: برای ابلاغ یک تصمیم سرنوشت‌ساز، مصوبه یا وضعیتی نوین و رسمی.

حکم صادر کردن / قضاوت نمودن: در سیاق‌های قضایی و مراجع ذی‌صلاح جهت صدور آرا و احکام لازم‌الاجرا.

تزویج نمودن / به نکاح درآوردن: که در عقدنامه‌ها و پیمان‌های اجتماعی و دینی به کار گرفته می‌شود.

غسل تعمید دادن / متبرک ساختن: که در آیین‌ها و مناسک دینی و کلیسایی کاربرد دارد.

استعفا دادن / عزل کردن: که برای آغاز یا پایان دادن به مناصب اداری و سیاسی توظیف می‌گردد.

تحلیل و بررسی

آیه شریفه: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ [الأحزاب: ۳۲] در زمره مجموعه‌ای از دستورهای الهی خطاب به همسران پیامبر (ص) و در دل سوره احزاب نازل شده است؛ سوره‌ای که بخش

مهمی از آن به سامان‌دهی زندگی خانوادگی و اجتماعیِ پیرامون بیت نبوت و تبیین مسئولیت‌ها و آداب متناسب با این مقام اختصاص یافته است. از این‌رو، فهم این آیه جدای از سیاق کلی آن نیست؛ سیاقی که پیش از آن، آیاتی در بیان خصوصیت همسران پیامبر (ص) آمده و مقرر داشته است که آنان از جایگاه و مسئولیتی متفاوت با سایر زنان برخوردارند.

این آیه پس از خطابی که بر ویژگیِ مقام همسران پیامبر (ص) تأکید می‌ورزد، این خصوصیت را به تقوا پیوند می‌زند و می‌فرماید: ﴿لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ﴾؛ بنابراین، این منزلت، امتیازی جدا از رفتار و منش نیست، بلکه جایگاهی است که صیانت از آن با تقوا و استقامت گره خورده است.

در منابع معتبر تفسیری که به این آیه پرداخته‌اند، سبب نزول خاصی مبتنی بر واقعه‌ای معین که بتوان با قطعیت آن را مایه نزول آیه دانست، دیده نمی‌شود؛ بلکه چنین برمی‌آید که آیه در چارچوب بستری تشریعی و هدایتیِ عام در خصوص آداب گفتار همسران پیامبر (ص) و چگونگی صیانت از کلام در برابر تبدیل‌شدن از ابزاری ارتباطی به مجرایی برای فتنه یا طمع، نازل شده است.

ساختار قرآنیِ آیه از رویکردی تدریجی و بسیار دقیق در هدایت مخاطبان پرده برمی‌دارد؛ به‌گونه‌ای که با ندای ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ﴾ آغاز می‌شود؛ ندایی که مقام مخاطبان و ویژگی‌های خاص آنان را به حضور می‌طلبد، و سپس با گزاره ﴿لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ﴾، انحصار این مقام را تثبیت می‌کند. با این حال، این خصوصیت بلافاصله با عبارت ﴿إِنِ اتَّقَيْتُنَّ﴾ مشروط می‌گردد تا آیه از مرحله بیان منزلت به سامان‌دهی رفتار گفتاری منتقل شود: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾. آن‌گاه خطاب، علت تداول‌شناختیِ این نهی را با عبارت ﴿فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ تبیین می‌کند، پیش از آنکه جایگزین مثبت را در فرمایش ﴿وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ ارائه دهد. ابن کثیر تأکید کرده است که مقصودْ دستور به تندخویی و خشونت نیست، بلکه نهی از سخنی است که متضمن خضوع یا ترقیقی برانگیزاننده طمع باشد؛ و به همین سبب، امر به «قول معروف» صادر شد تا تعادلی میان منع از خضوع در گفتار و حفظ نیکویی کلام برقرار سازد (Ibn Kathir, 1999).

در پرتو این مباحث، ویژگیِ سیاق تداول‌شناختیِ آیه به‌روشنی هویدا می‌شود؛ خطاب، سخن را به‌مثابه واژگانی انتزاعی نمی‌نگرد، بلکه آن را کنشی واجد اثر بر مخاطب می‌داند. چه‌بسا کلام در اصل مباح باشد، اما شیوه ادای آن، لحن بیان و مقام مخاطبه، آن را به ابزاری برای غایتی نامشروع بدل سازد؛ و از همین روست که نهی، متوجه «خضوع در گفتار» شده است نه صرفِ سخن گفتن. در مقابل، متن، مخاطبان را در برابر یک ممنوعیت مطلق رها نکرده، بلکه جایگزینی ارتباطی و مشروع را برای آنان ترسیم کرده است که همان ﴿قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ است؛ یعنی سخنی نیکو، مستقیم و دور از شائبه‌های ریبه و طمع. طبری از ابن زید در تفسیر «قول معروف» نقل می‌کند که مراد، سخن زیبا، نیکو و شناخته‌شده در خیر است (Al-Tabari, 2000).

اسلوب ندا (﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ﴾)

حرف ندا برای دور و نزدیک به غرض تنبه بالا و استحضار شرف نسبت و اضافه به مقام نبوت به کار رفته است. از منظر تداول‌شناسی، ندا به وظیفه جلب توجه و آماده‌سازی ذهن برای دریافت احکام قاطع برمی‌خیزد.

نفی همراه با تفضیل سلبی (﴿لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ﴾)

جمله‌ای منفی با «لیس» به همراه تأکیدِ استغراق جنس (من النساء)، که به زدودن تشابه در منزلت و حکم عادی می‌پردازد و سقف انتظارات اخلاقی از مخاطبان را بالا می‌برد.

شرط با «انْ» احتمالی (﴿إِنِ اتَّقَيْتُنَّ﴾)

گزینش ادات «انْ» به جای «اذا» در تداول بلاغی مفید این معناست که تمایزْ موکول به کسب و عمل مستمر (تقوا) است، نه صرفِ نسبت صوری؛ چراکه تقوا شرط تداول‌شناختیِ شایسته برای باقی ماندن در این جایگاه است.

فای تفریع و نهی به صیغه مضارع مجزوم (﴿فَلَا تَخْضَعْنَ﴾)

حرف «فاء» دلالت دارد بر اینکه ماقبلْ علت و مسببِ مابعد است؛ یعنی از آنجا که شما چون دیگر زنان نیستید، این نهی قاطع از آن

تفریع می‌شود. فعل (تَخْضَعْنَ) با بار دلالیِ خود (نرمی، استکانه، تکسر و کرشمه) و در قرینه با «لا»ی نهی، صراحتاً تحریم و منع جازم را به انجام می‌رساند.

فای سببی و نصب فعل (﴿فَيَطْمَعَ﴾)

ساختاری نحوی و دقیق که سبب را به مسبب پیوند می‌دهد و به خطاب، نیرویی حجاجی و تعلیلی می‌بخشد که فعل نهی را تقویت می‌کند؛ نهی، مجرد نبوده، بلکه با انگیزه قطع طمع فاسقان تعلیل شده است.

فعل امر و مفعول مطلق وصفی (﴿وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾)

صیغه امر (اِفْعَلْنَ) اقتضای الزام و ایجاب دارد، و آمدن مفعول مطلق موصوف به «معروفاً»، نوعِ قول، جنس و مشخصات معیارین آن (عدل، رصانت، دوری از ریبه) را تعیین می‌کند (Al-Jurjani, 1984; Al-Sakkaki, 1987).

این ملفوظ بر پایه تمهیدی تقریری از صنف اخباریات (*Assertives*) در فرموده الهی: ﴿لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ﴾ استوار است؛ جایی که فعل، وظیفه پیوند دادن کلمه به جهان (*Word → World*) را به انجام می‌رساند تا مرکزیت مقام و جایگاه استثنایی مشروط را تثبیت کند؛ امری که تداول‌شناسانه به‌منزله استیفای «شرط تمهیدی» برای اطلاق افعال الزامیِ پسین به شمار می‌رود.

به دنبال این تمهید، انتقال به هسته کنشیِ مرکزی در ملفوظ (Searle, 1979) رخ می‌دهد که در صنف توجیهات از طریق دو ساختار متقابل تجلی می‌یابد:

۱. توجیه با نهی (منع و بازداشتن): در ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾؛ جایی که متکلم می‌کوشد با منعِ ادای صوتیِ نرم و برانگیزاننده ریبه، رفتار مخاطب را با ملفوظ سازگار کند. تعلیلِ خبریِ ﴿فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ نیز برای تقویت نیروی کنشی نهی، از طریق تبیین اثر ارتباطیِ نامطلوب بر متلقی خارجی آمده است.

۲. توجیه با امر (الزام و ایجاب): در ﴿وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾؛ که فعلی توجیهی و ایجابی است و چارچوب معیارینِ خطاب جایگزین و پذیرفته‌شده در عرف و شرع را تعیین می‌کند (Ibn Kathir, 1999).

از منظر «جهت مطابقت»، غلبه تداول‌شناختی در این مقطع به سودِ جهتِ (از جهان به کلمات *World-to-word*) رقم می‌خورد؛ چراکه خطابْ مستلزم ایجاد تغییری رفتاری و عینی در واقعیت ارتباطیِ مخاطبان است؛ امری که غایت کنشیِ غاییِ آیه را اصالتاً در زمره افعال توجیهی جای می‌دهد، در حالی که افعال خبری به‌عنوان ابزار حجاج و تعلیل برای تضمین تحقق اثر تداول‌شناختی و تأثیرگذاریِ هدف‌گذاری‌شده نقش‌آفرینی می‌کنند.

نتیجه‌گیری

تحلیل تداول‌شناختیِ آیه شریفه: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾[الأحزاب: ۳۲] در پرتو نظریه افعال گفتاری و معیارهای جان سرل، حاکی از دستاوردهای تداول‌شناختی و روش‌شناختیِ مهمی است که در محورهای زیر خلاصه می‌شود:

۱. غلبه تداول‌شناختیِ افعال توجیهی: روشن شد که هسته کنشیِ مرکزی در این ملفوظ به سود صنف توجیهیان/طلبیات رقم می‌خورد؛ زیرا خطاب می‌کوشد تا با تکیه بر جهت مطابقت «از جهان به کلمات» (*World-to-word*)، بر رفتار مخاطب تأثیر گذاشته و او را هدایت کند. این امر در قالب دو قطب تکلیفیِ مکمل تجسد یافته است:

توجیه به بازداشتن و منع (نهی): در فرموده الهی: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾، با صیغه مضارع مجزوم که بر منع قاطع از رقیق ساختن صدا و کرشمه در گفت‌وگو با نامحرمان دلالت دارد.

توجیه به الزام و ایجاب (امر): در فرموده الهی: ﴿وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾، که فعلی توجیهی است و الگوی گفتاریِ جایگزین، منضبط با معیارهای شرعی و عرفیِ وزین را تعیین می‌کند.

۲. به‌کارگیری حجاجی و تمهیدیِ افعال خبری:

یافته‌ها نشان داد که افعال خبری (تقریری) به‌عنوان غایاتی تداول‌شناختی و مستقل نیامده‌اند، بلکه در خدمت تقویت نیروی الزامیِ توجیه به کار گرفته شده‌اند:

استیفای شرایط تمهیدی: در فرموده الهی: ﴿لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ﴾؛ جایی که حقیقتِ جایگاهِ مشروط به تقوا برای تبیین استحقاق تکلیف و علوِ مسئولیت تشریعی تثبیت شده است.

نیروی کنشیِ غیرمستقیم (هشدار و سد ذرایع): در فرموده الهی: ﴿فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾؛ هرچند ساختار ظاهریْ دلالت بر خبر دادن از علت و نتیجه دارد، اما قصد کنشیِ استلزامی در تداول‌شناسی با هدف هشدار و بیم دادن نسبت به برانگیختن طمعِ بیماردلان، و دستیابی به اثر تأثیرگذار یعنی احتیاط و بستن راهِ مفسده انجام گرفته است.

۳. انسجام ترکیبی و تداول‌شناختیِ ادوات نحوی:

این پژوهش به اثبات رساند که ساختار نحوی با دقتی تام، نیروی کنشی را هدایت می‌کند؛ اسلوب ندا (﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ﴾) نقش هشدار و آماده‌سازی ذهنی را به عهده گرفته است، ادات شرط «اِنْ» بر مشروط بودنِ فضیلت به کسب و تقوای مستمر دلالت کرده، در حالی که «فاء تفریع» و «فاء سببی» تکلیف را به علت استدلالی پیوند داده‌اند، و فعل امر به همراه مفعول مطلق وصفی (﴿قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾) آمده است تا چارچوب ارتباطیِ گفتار را با معیارهای ارزشی و اجتماعیِ پذیرفته‌شده محدود و مقید سازد.

۴. نفی خلط میان توجیه تشریعی و صنف «اعلامیه‌ها/ایقاعات»:

این پژوهش بر نادرستیِ گنجاندن احکام آیه در صنف «اعلامیه‌ها» به معنای اصطلاحی و تداول‌شناختی آن تأکید کرد؛ افعال اعلامی در نظریه سرل نیازمند مطابقت دوگانه‌ای هستند که به صرفِ تلفظ و با تکیه بر نهادی وضعی، واقعیت را تغییر می‌دهد، در حالی که آیه شریفه به تأسیس احکام تکلیفی می‌پردازد که نیازمند امتثال و رفتاری بشری و استمراری در بستر زمان است؛ و همین ویژگی، آن را اصالتاً در زمره افعال توجیهی و تقریریِ تمهیدی قرار می‌دهد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The theory of speech acts constitutes one of the major developments in modern pragmatics and the philosophy of language because it redefines language not merely as a neutral medium for describing external reality but as a form of action through which speakers perform social, institutional, interpersonal, and psychological functions. Austin's pioneering formulation established the distinction between utterances that describe states of affairs and utterances that themselves constitute actions, thereby laying the foundation for the distinction among locutionary, illocutionary, and perlocutionary acts (Austin, 1962). Searle subsequently systematized this approach by emphasizing illocutionary force, speaker intention, felicity conditions, direction of fit, and the psychological states expressed through language. His classification distinguishes five broad categories of speech acts: assertives or representatives, directives, commissives, expressives, and declarations (Searle, 1969, 1979). Within this theoretical framework, Qur'anic discourse provides a particularly significant field of analysis because its linguistic structures do not operate solely at the level of propositional meaning but simultaneously perform functions of instruction, warning, evaluation, prohibition, guidance, encouragement, and moral regulation. Verse 32 of Surah Al-Ahzab—"O wives of the Prophet, you are not like any other women, if you are mindful of God; therefore, do not be soft in speech, lest he in whose heart is a disease should become desirous, and speak in an appropriate manner"—presents a highly concentrated example of this interaction between linguistic form,

pragmatic force, and communicative consequence. The verse combines vocative address, negative predication, conditionality, prohibition, causal explanation, warning, and affirmative command within a single discursive structure. Accordingly, the present study investigates how illocutionary force is organized in this verse and evaluates the extent to which Searle's classification can account for its pragmatic functions without reducing the Qur'anic discourse to a mechanically imposed theoretical model.

The principal problem addressed in this study concerns the identification and explanation of the illocutionary forces embedded in the divine address to the wives of the Prophet. The verse does not merely provide information regarding the status of its addressees; rather, it constructs a sequence of communicative acts in which status, moral responsibility, prohibition, warning, and prescribed verbal conduct are integrated into one coherent pragmatic structure. The statement "you are not like any other women" functions initially as an assertive act that establishes a distinctive status, while the conditional phrase "if you are mindful of God" links that status to an ethical criterion rather than presenting it as an unconditional privilege. The discourse then moves from description to behavioral regulation through the prohibition "do not be soft in speech," which is followed by an explanation of the potential communicative consequence: "lest he in whose heart is a disease should become desirous." Finally, the command "speak in an appropriate manner" provides a positive alternative to the prohibited behavior. This sequence demonstrates that the verse is not limited to semantic content but operates through a structured progression of illocutionary and perlocutionary considerations. The study therefore distinguishes carefully between semantic meaning and pragmatic force, particularly in relation to the category of declarations. In Searle's technical sense, declarations require an appropriate institutional context and an authorized speaker whose utterance directly changes an institutional or social reality merely by being performed (Searle, 1969, 1979). Consequently, the existence of a definitive divine ruling or authoritative judgment in the verse should not automatically lead to its classification as a declaration in the technical speech-act sense. Instead, each linguistic unit must be analyzed according to its contextual function, its direction of fit, and its intended effect on the addressee.

The theoretical framework of the study is grounded in the development of speech-act theory from Austin to Searle. Austin challenged the assumption that the primary function of language is to state propositions that can be assessed as true or false, arguing that many utterances perform actions through the very act of being spoken (Austin, 1962). This insight led to his influential distinction between constative and performative utterances and, more importantly, between locutionary acts, illocutionary acts, and perlocutionary effects. Searle refined this framework by introducing more systematic criteria for classifying illocutionary acts and by connecting language to intentionality and the philosophy of mind. Two concepts are especially central to the present analysis: direction of fit and expressed psychological state. Assertives characteristically involve a word-to-world direction of fit because the speaker seeks to represent reality accurately, whereas directives and commissives involve a world-to-word direction of fit because the utterance seeks to bring the world into conformity with the words, either through the actions of the hearer or through the future commitment of the speaker (Searle, 1979). Expressives, by contrast, primarily reveal the speaker's psychological state, whereas declarations operate through an institutional mechanism in which saying something under appropriate conditions constitutes the act itself. These categories provide the analytical basis for examining the verse. At the same time, the study acknowledges that Qur'anic discourse has distinctive theological, rhetorical, and normative characteristics that require caution when applying a theory originally developed within modern analytic philosophy. The purpose, therefore, is not to equate

Qur'anic discourse with ordinary institutional speech, but to use selected pragmatic concepts as analytical tools for clarifying how the verse organizes communicative authority, behavioral guidance, and anticipated psychological consequences.

The contextual and rhetorical analysis of the verse reveals a carefully ordered progression. The opening vocative expression "O wives of the Prophet" activates the specific identity and status of the addressees and performs a preparatory function by drawing attention to the seriousness of the ensuing instruction. The following statement, "you are not like any other women," establishes differentiation in status and responsibility, while the condition "if you are mindful of God" prevents this distinction from being interpreted as an unconditional privilege and instead connects it to sustained moral conduct. Classical exegetical traditions likewise interpret the verse within a broader framework of guidance regarding appropriate conduct and speech. Ibn Kathir explains that the prohibition does not require harsh or unpleasant speech but warns against a softened or overly yielding mode of speaking that could arouse improper desire, while the command to employ "appropriate speech" maintains a balance between modest restraint and proper communication (Ibn Kathir, 1999). Al-Tabari similarly interprets "appropriate speech" as speech that is good, recognized as proper, and consistent with accepted standards of moral conduct (Al-Tabari, 2000). The rhetorical organization of the verse also reflects principles discussed in classical Arabic rhetoric. The vocative form, conditional construction, prohibition, causal relation, and imperative each contribute to the intensification and specification of the intended force of the discourse (Al-Jurjani, 1984; Al-Sakkaki, 1987). The prohibition "do not be soft in speech" functions not merely as a grammatical negative command but as a directive speech act aimed at regulating future communicative behavior. The following causal clause explains why such regulation is necessary by referring to the possible response of an external hearer, thereby linking illocutionary force to anticipated perlocutionary effect. The final imperative "speak in an appropriate manner" does not leave the addressee within a purely negative framework; rather, it specifies a constructive communicative alternative.

From the perspective of Searle's classification, the dominant pragmatic force of the verse belongs to the category of directives, although assertive elements play a significant supporting role. The statement "you are not like any other women, if you are mindful of God" can be treated as an assertive because it presents a proposition concerning the addressees' distinctive position and ethical condition. Its direction of fit is therefore predominantly word-to-world, in that the utterance represents a state of affairs. However, this assertive does not function as an independent informational statement; pragmatically, it prepares the grounds for the directives that follow. The central illocutionary force emerges in the prohibition "do not be soft in speech" and the imperative "speak in an appropriate manner." Both aim to influence the future conduct of the addressees and therefore correspond to the world-to-word direction of fit characteristic of directives (Searle, 1979). The clause "lest he in whose heart is a disease should become desirous" operates as a causal and argumentative explanation that strengthens the directive force by identifying a foreseeable negative consequence of an inappropriate mode of speech. This part of the verse can simultaneously be read as an assertive proposition and as an indirect warning. Its pragmatic function thus exceeds its surface grammatical form: informational content becomes instrumental to behavioral guidance. The verse therefore exemplifies the interaction of direct and indirect speech acts, in which assertive structures contribute to the force of directives. By contrast, the verse should not be classified primarily as a declaration in Searle's technical sense, because the central function is not to create an institutional reality instantaneously through the utterance itself, but to impose behavioral obligations that require ongoing

human compliance. This distinction is essential for avoiding conceptual confusion between normative or legislative authority and the narrower pragmatic category of declarative speech acts (Searle, 1969, 1979).

In conclusion, the pragmatic analysis of Verse 32 of Surah Al-Ahzab demonstrates that the verse is structured around a highly coherent interaction of linguistic form, illocutionary force, and anticipated communicative effect. Its principal pragmatic orientation is directive, since the discourse seeks to regulate the future verbal behavior of the addressees through a prohibition and a positive command. Assertive structures serve an important preparatory and argumentative function by establishing the special status and ethical responsibility of the wives of the Prophet and by explaining the potential consequences of inappropriate speech. The vocative construction prepares the addressees psychologically for the seriousness of the instruction, the conditional clause links status to moral responsibility, the prohibition defines the unacceptable form of speech, the causal clause introduces the anticipated risk, and the imperative identifies the approved communicative alternative. This progression reveals a sophisticated pragmatic organization in which prohibition is not isolated from explanation and positive guidance. The analysis also confirms the importance of distinguishing between the semantic authority of a normative statement and the technical category of declarative speech acts. Although the verse contains authoritative and binding divine instruction, its central communicative function does not depend on the immediate institutional creation of a new social reality through utterance alone; rather, it directs and regulates conduct over time. The findings therefore indicate that Searle's framework is useful for identifying major functional patterns in Qur'anic discourse, particularly the interaction between assertives and directives, provided that the theory is applied critically and with sensitivity to the theological, rhetorical, and contextual characteristics of the Qur'anic text. In this way, speech-act analysis contributes to a more precise understanding of how Qur'anic discourse moves beyond the transmission of propositions and operates as a structured form of guidance that connects speech, intention, ethical responsibility, and the psychological effects of communication.

References

Al-Jurjani, A. a.-Q. i. A. a.-R. (1984). *Dala'il al-I'jaz fi 'Ilm al-Ma'ani*. Dar al-Ma'rifah.

Al-Sakkaki, Y. i. A. B. (1987). *Miftah al-Ulum* (2nd ed.). Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.

Al-Tabari, M. i. J. (2000). *Jami al-Bayan an Ta'wil Ay al-Quran* (1st ed.). Muassasat al-Risalah.

Austin, J. L. (1962). *How to do things with words*. Oxford University Press.

Ibn Kathir, A. a.-F. I. i. U. (1999). *Tafsir al-Quran al-Azim* (2nd ed.). Dar Tayyibah li-l-Nashr wa-l-Tawzi.

Searle, J. R. (1969). *Speech acts: An essay in the philosophy of language*. Cambridge University Press.

Searle, J. R. (1979). *Expression and meaning: Studies in the theory of speech acts*. Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/CBO9780511609213